فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و دوم. تابستان ۱۳۹۷، صص۱۸۹-۱۷۵ Vol 2. No 22. 2018, p 175-189
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

نقش عدالت در تفسیر قانون

محمد فرید پرچین سفلی
دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

چکیده

تاریخ زندگی بشر نشان داده است که انسانها همواره سعی در اجرای عدالت داشته اند ولی به خاطر نسبی بودن مفهوم عدالت سعی و تلاش‌ها پایان ناپذیر است و در بدو امر قایل به تفسیر قانون نبوده اند ولی به مرور زمان این موضوع کاملا ثابت شده است که قانون در زمان تصویب کلی بوده و قانونگذار همه چیز را نمی تواند پیش بینی کند و در صورت سکوت و نقص و کهنگی قانون بایستی تفسیر صورت گیرد. تحولات زیادی طی ادوار گذشته در خصوص لزوم تفسیر و مراجع تفسیر صورت گرفته است و در یک برهه زمانی قانونگذار را مفسر قانون تصویب شده دانسته اند و در این خصوص روش‌های گوناگونی هم داشته اند و برای قضات جایگاهی برای تفسیر قایل نبودند و قاضی را دهان قانونگذار می دانسته اند ولی اخیرا نیز قاضی را مسئول تفسیر قانون دانسته اند بنابراین به دلیل مجرد و نسبی بودن مفهوم عدالت و برخورد اجرای آن با نظم، قواعد حقوق گاه از عدالت فاصله می‌گیرند هرچند گرایش به سوی آن را به عنوان آرمانی مطلوب همیشه حفظ می کنند ولی در مواردی مصلحت اندیشی‌های تنگ نظرانه خود از بزرگترین موانع عدالت می‌گردد در این مقاله سعی شده است ضرورت تفسیر و تأثیر عدالت در تفسیر قانون با توجه به انواع تفسیرها و همچنین مراجع صالح برای تفسیر مورد بررسی قرار گیرد آنچه مهم است رعایت عدالت در تفسیر قانون است به نظر می‌رسد باید مفسر عادلی داشته باشیم تا بتوانیم عدالت را در تفسیر قانون به صورت مثبت، موثر بدانیم.

واژه‌های کلیدی: قانون، عدالت، تفسیر قضایی، تفسیر قانونی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

انسان طالب اجرای عدالت است یا دست کم وانمود می کند که چنین شوقی در دل دارد قواعد حقوق نیز تمایل به اقامه ی عدالت دارند و بر همین مبنا همه در پیشگاه قانون برابرند با وجود این همواره در جستجوی این گمگشته (عدالت) نزاع ها بر می‌خیزد و گاهی حکومت ها به ظلم‌های بسیاری دست می‌زنند تا ثابت کنند یک شیوه یا روش خاص عادلانه است این موارد همه بیانگر این معناست که عدالت یکی از محوری ترین موضوعات است به گونه ای که دین اسلام آن را به عنوان یک اصل حاکم قرار داده و هر آنچه را که ضد عدالت است از دایره دین خارج می‌کنند در هنگام تزاحم، وزنه به نفع عدالت سنگین می‌شود و امر مخالف با عدالت از گردونه اجرا بیرون می رود چنان که در هنگام تضاد در حوزه احکام امر با مخالفت عدالت به عنوان امر غیر دینی به دیوار بطلان کوبیده می‌شود و از حجیت و اعتبار ساقط می‌گردد بر همین اساس است که در اسلام قضاوت برای احقاق حق و عدالت در دستور کار قرار گرفته و یکی از مسئولیت‌های دولت و امت، تحقق عدالت در همه ابعاد آن دانسته شده است. پیشینه تحقیق حاضر به سالهای اخیر مرتبط می‌شود و پیشینه ای با عنوان حاضر در متون قدیمی دیده نمی‌شود و واگر متونی پیدا شود به صورت مستقیم به آن نپرداخته است سخنرانی دکتر کاتوزیان در جمع قضات که هم اکنون به صورت مقاله با عنوان سهم عدالت در قضاوت همچنین مقاله دیگری با عنوان سهم عدالت در تفسیر قانون به نگارش درآمده است همچنین چند مقاله دیگری که با موضوع مشابهی بررسی شده است ولی با توجه به اینکه در تالیفات حقوقدان ها کمتر به این موضوع پرداخته شده است منابع در این خصوص کم می‌باشد با این کمبود منابع سعی شده است سوالات بی پاسخ نماند. در هر صورت باید گفت تفسیر قانون اهمیت به سزایی دارد و نقش عدالت در تفسیر قانون خیلی موثر بوده طوری که و رعایت و عدم عدالت در آن می‌تواند جامعه را به ورطه نابودی یا نجات آن بکشاند. بنابراین در این مقاله به این سوالات روش توصیفی تحلیلی پاسخ داده شده و راه حل صحیح تفسیری که عادلانه تر باشد بررسی شده است در این راستا آنچه مهم است مرجع تفسیر است و آیا اصلا نیازی به تفسیر است؟ برای رسیدن به عدالت در تفسیر قانون چه باید کرد؟ چه راه حل هایی برای رسیدن به عدالت در تفسیر قانون وجود دارد؟

ضرورت و اهمیت تفسیر

طبیعت قانون و طبیعت هر حکم اقتضا می‌کند که بعد از مدتی اجرای آن دچار اشکال شود و این ناشی از چند عامل است اول اینکه قانون یا ناقص است یا مبهم. نقص قانون را بسیاری از قانونگذاران منکر می‌شوند و فکر می‌کنند قوانینی که وضع کرده اند راه حل تمام مسائل اجتماعی را در بر دارد ناپلئون و آلمانی ها هم همینگونه می اندیشیدند ولی چنین نیست فصیح ترین و بلیغ ترین قوانین قادر نیستند وضعی را به وجود بیاورند که احتیاجی به تفسیر نداشته باشد ما از قرآن کتابی فصیح تر نداریم با وجود این دیده می‌شود که تا چه اندازه در تفسیر و تعبیر قرآن اختلاف ایجاد شده است. .اگر قانون در زمان خود کامل باشد بعد از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مدتی در بعضی موارد می بینیم راه حل ها را ندارد ممکن است بعضی ضوابط را داشته باشد ولی باز احتیاج به تفسیر و تعبیر دارد و راه حل آنها روشن نیست بنابراین نباید چنین پنداشت که می‌توان قانون را طوری نوشت که قابلیت تفسیر را نداشته باشد بلکه باید به این فکر بود که روش تفسیر چگونه باید باشد که ما را به راه راست هدایت کند و منحرف نسازد بنابراین باید تفسیر به شیوه ای باشد که ما را به راه درست ببرد و منحرف نسازد. عامل دیگری که تفسیر را توجیه می‌کند ضرورت صدور حکم از قاضی و حقوقدان که به شیوه فقیهان نمی‌توانند اعلام کنند که متوقف شدم با این شرح که فقیهانی که خیلی متشرع بودند اگر مشکلی بر می خوردند که نمی توانستند راه روشنی برای پیدا کنند و راهی به حکم خدا بیابند می‌گفتند ما متوقفیم ولی این راه توقف به روی قاضی بسته شده است قاضی باید حکم دهد از یک سو با قانون ناقص روبروست و از سوی دیگر تکلیف دارد که رای بدهد. تنها راه چاره این است که دست به ابتکار بزند و قواعدی که با روح این قانون ارتباط دارد یا به آن نزدیک است به جای قانون اجرا کنند و در اینجاست که به تفسیر قانون نیازمندیم و راه چاره ای جز تفسیر نداریم. (کاتوزیان، ۱۳۸۵)

انواع تفسیر و مرجع صالح

منظور از تفسیر استنباط حکم قانون است نسبت به مواردی که در حیطه شمول آن قرار می‌گیرد. وقایع و امور حقوقی مردم در جامعه به حدی متنوع است که کاملترین قانون نیز نمی‌تواند حکم هر مورد را بیان کند، لذا ناگزیر بایستی از ابزار تفسیر استفاده شود تا بتوان قانون را بر موارد منطبق نمود .تفسیر را صاحب نظران به اعتبارات مختلف تقسیم و طبقه‌بندی نموده‌اند و هر یک نامی بر آن نهاده‌اند مانند تفسیر رسمی و خصوصی، تفسیر عملی یا نظری، ذیلاً به اقسام تفسیر قانونی، قضائی و شخصی اشاره می‌شود:

تفسیر قانونی

تفسیری که قوه مقننه مستیم از قانون می کند یا تغییری که مقام صلاحیت داری با اختیاری که قوه مقننه به داده از قانون کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰) در پاره‌ای از اوقات ممکن است عبارت قانون مبهم یا ناقص باشد به‌طوری که نتوان آن‌را بر کلیه موارد مربوط به یک امر، تسری داد، در این قبیل موارد چنان‌چه قانون‌گذار مبادرت به رفع ابهام یا نقص قانون کند، تفسیر را قانونی می‌نامند منظور از این تفسیر، تفسیر از طریق قانونگذار می‌باشد از آنجا که بنا به قولی، قانونگذار از هر مرجع دیگری به مقصود از وضع قانون آگاهی بیشتری دارد لذا از سایر انواع تفسیر اعتبار بیشتری دارد و این امر با تفکیک قوانین سازگار می‌باشد. تفسیر قانونی قوانین عادی، به موجب اصل هفتاد و سوم قانون اساسی به‌عهده مجلس شورای اسلامی است و تفسیر اصول قانون اساسی به موجب اصل نود و هشتم قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان است. تفسیر قانونی، بر دیگر انواع تفسیر ترجیح دارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تفسیر قضایی

تفسیر قانون توسط قوه قضائیه را تفسیر قضایی می‌گویند تفسیری که یک دادرس در رابطه با انجام وظیفه می‌نماید در همان حدود نسبت به اصحاب دعوا موثر و نافذ است ولی برای سایر قضات و حتی برای خود دادرس درسایر دعوای شعبه لازم الاتباع نمی‌باشد فقط نظر هیئت عمومی دیوان به علت اینکه ارزش آنرا دارد برای همه محاکم لازم الاجرا می‌باشد و به معنای اخص پس می‌توان گفت که در تفسیر قضایی دو هدف وجود دارد اول تعیین مدول قانونی که فاقد استراحت کافی است دوم تعیین حد شمول یک قانون (لنگرودی، ۱۳۸۰)

تفسیری از قانون است که دادگاه‌ها هنگام حل و فصل دعوایی معین، ارایه می‌دهند. این تفسیر حق قاضی است و وی موظف است قوانین مجمل یا ناقص را تفسیر نماید تا بتواند دعوایی را که نزدش طرح شده، پایان بخشد. البته قلمرو این گونه تفاسیر، محدود به همان دعواست و قاضی ناگزیر نیست در دعواهای مشابه دیگر که در آینده به وی ارجاع داده می‌شود، از تفسیر قبلی خود یا تفسیر دیگر دادگاه‌ها پیروی کند. (دیلمی، ۱۳۸۲) این شیوه تفسیر، در امور غیر جزایی با انعطاف بیشتری همراه است. بنا به تجویز قسمت اخیر اصل ۷۳ قانون اساسی که فوقاً بیان شد در دعاوی بین اشخاص دادرسان در مقام تمیز حق مبادرت به تفسیر حسب مورد مینمایند که منحصراً اعتبار آن محدود به دعوی معین میباشد و در سایر موارد حتی برای همان دادرس تفسیر کننده الزام آور نمیباشد. دادرس به اعتبار آنکه دستور کلی و عام قانون را با موارد خاص و جزئی منطبق مینماید و بدینوسیله امور قضائی را فیصله می‌دهد مجری قانون محسوب میشود و تفسیر وی که به حکم ضرورت پیش می‌آید طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی الزامی است. بدین معنی که در صورت خودداری از یافتن حکم دعوی در قانون مدون مستنکف محسوب و مورد تعقیب قرار می‌گیرد.

تفسیر شخصی

تفسیر شخصی تفسیری است که دانشمندان حقوقی در غیر مرحله قانونگذاری و مرحله رسیدگی به امور قضایی اظهار نظر می‌نمایند این تفسیر به طور غیر مستقیم در کارهای غذایی و قانونگذاری اثر می گذرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰) نظریه حقوقدانان که کتباً یا شفاهاً از طریق درج در کتب و مجلات یا ایراد سخنرانی در مجامع ابراز می گردد از آن جهت دارای اعتبار و اهمیت است که در تدوین قوانین و ایجاد رویه قضائی تاثیر می‌گذارد. به این صورت که ضمن کوشش دریافتن اراده قانونگذار مبادرت به تفسیر متون و حق نیاز زمان می نمایند.

مرجع صالح

با توجه به آثار تفسیر قانون اعم از عادی و اساسی و نیز لزوم تفسیر آن که در جهت رفع ابهام و اجمال، سکوت و ناکارآمدی و گاهی در مقام رفع تناقض و تعارض صورت می‌گیرد، دارای جایگاه ویژه ای است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

که به تبع آن مقام تفسیر کننده نیز از جایگاه حقوقی بالایی برخوردار می باشد، به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجع تفسیر قانون عادی، مجلس شورای اسلامی است و باز براساس اصل ۹۸، تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان می‌باشد (مسعودی نیا، ۱۳۹۴)

امروزه گروهی پرداختن به قانونگذاری را وظیفه سیاسیون می‌دانند تا یک حقوقدان. این در حالی است که مقدمه بسیاری از عدالت ها یا بی عدالتی ها از همین قوه مقننه نشات می‌گیرد که به صورت ناخوانده به پیکره حقوق نفوذ کرده است مین فیلسوف بزرگ حتی تاکید می‌کنند که آخرین مرحله از تکامل حقوق بدون شک قانونگذاری است تا آنجا که زمانی می توان به قطع از حرس کردن بی عدالتی در دادگاه ها سخن به میان آورد که این علف هرز در نخستین مرحله جوانه زدن (که همان وضع قانون ناعادلانه است) از بین رفته باشد امروزه حقوق به بخش قضایی تقلیل یافته و هیچ جایی برای حوزه قانونگذاری باقی نگذارده است و در نتیجه از این مقوله غفلت شده که قضات خود قانون گذاری می کنند در حقیقت قضات و قانونگذاران باید با یکدیگر در کنار ایجاد قانون همکاری کنند زیرا آنها کم و بیش عقلانیت و عناصر مشابهی را به کار می‌گیرند در ضرورت پرداختن به این موضوع همین بس که از طرفی به اعتقاد رونالد دورکین همانا فلسفه حقوق نخستین و انتزاعی ترین مرحله قضاوت است و از طرفی دیگر نه دادگاه ها و نه مجالس قانون‌گذاری هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند مسئول بنای عظیم قانون و عدالت باشند.

سیاستمداران ممکن است آرمان‌های خوبی داشته باشند ولی این وظیفه حقوقدانان است که آرمان ها را در لباس مناسب ارائه کنند ارائه این لباس مناسب در تحقق آرمانهای خوب اثر اساسی دارد در بسیاری از موارد قانون کلی و سربسته است اگر قاضی دادگاه بخواهد بر مبنای چنین قانونی حکم کند خود بی‌عدالتی است و منشا این بی عدالتی قانون محسوب می شود از طرف دیگر قانون به حکم طبیعت خود بعد از مدتی که میگذرد هم ناقص می‌ماند و هم مبهم. هیچ قانونی نمی‌تواند این موجود زنده یعنی جامعه را با زنجیر واژه ها در بنده زمانه محبوس کنند لذا قانون که ماهیت حکم قاضی را تشکیل می‌دهد باید برای عادلانه بودنش مورد تفسیر قرار گیرد تفسیر لازمه قانون عادلانه است وجود عدالت قاضی در بحث اجرای عدالت زمانی اهمیت پیدا می‌کنند که روشهای تفسیر به میان آید. به خوبی پیداست که در این باره قضات محور کار هستند و اوج این محور بودن در تفسیر قوانین جهت صدور رای است در حقیقت به تدریج این آوا در میان حقوقدانان بیشتری طنین می‌گیرد که باید مجسمه فریب آمیزو گمراه کننده فرشته عدالت را که ظاهراً با چشمهای بسته در ترازوی عدل و انصاف خویش حقانیت یا محکومیت افراد را می‌سنجد به کنار نهاد و به جای آن افرادی رشید و کار آزموده را که علاوه بر دانش حقوقی بر ماهیت انگیزه‌ها تسلط دارند و در صدور رای با احساس عمل می‌کنند و عاطفه و خصوصیات انسانی طرفین دعوا را مورد توجه قرار می‌دهند به امر خطیر دادگستری و اجرای عدالت گماشت و قضات را با رعایت بعضی نکات که از نظر اجرای عدالت ضروری است و اجتناب از اعمالی که با بی طرفی و عدالت خواهی مغایرت دارد تشویق و ترغیب کرد مطلب اساسی آن است که باید در تربیت و انتخاب قضات و صحیح کافی به عمل آید تا افرادی که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برای امر دادگستری انتخاب می‌شوند صلاحیت لازم را برای انجام وظایف بسیار سنگین خود دارا باشند در واقع در مرحله آخر هیچ تضمینی جز شخصیت دادرس برای اجرای عدالت وجود ندارد به هر تقدیر وقتی قاضی شایسته و ساده انتخاب شود و بر مسند قضا نشست باید این توانایی را داشته باشد که با استفاده از روش‌های معمول در علوم اجتماعی آداب و رسوم و مقتضیات جامعه خود را بشناسد و با توجه به واقعیت‌های اجتماعی حکم اجرای قوانین بدهد و این گونه در اجرای صحیح عدالت موثر باشد و قوانین عادلانه را اجرا کنند و قوانین ناصحیح را مشخص و موارد مثبت و مفید آن را آشکار سازد امروزه نظریه تفکیک قوا به صورت کامل در هیچ کشوری مورد عمل نیست و به تدریج این فکر ریشه می‌گیرد که به جای تفکیک و تجزیه قوا باید به همکاری قوا معتقد شد و کوشید تا سازمان‌های مختلف برای نیل به هدف نهایی جامعه اسلامی که همان عدالت علوی است با هم همکاری و تعاون داشته باشند درست است که قانون مهمترین منبع حقوق است ولی باید دانست که معنی واقعی قانون در محاکم تعیین می‌شود و در آنجاست که قاعده کلی و بی جان به صورت مقررات زنده در می‌آید هدف حقوقدان به اطاعت محض از قانون محدود شود کار ساده ای است اطاعت از قانون به وسیله ژاندارمری نیروهای انتظامی و نظامی آن خیلی بهتر از حقوقدانان انجام می‌شود ولی آنچه که به حقوق شرافت می‌بخشد هنر حقوقدان در این زمینه است که از قواعد حقوق مرکب راهوار ای جهت رسیدن به عدالت بسازد به اعتقاد گروهی از حقوقدانان این درست نیست که قاضی در تفسیر قواعد بی طرف باشد بدین معنا که رعایت عدالت را یکسره به قانونگذار واگذار کند و خود را نسبت به آن بی تفاوت بداند چرا که افزون بر اینکه اجرای قانون از وظایف قضات است پاسداری از عدالت هم وظیفه دیگری است که بر عهده آنهاست در حقیقت عدالت قاضی با عدالت در قضاوت دو مقوله مجزا از یکدیگر هستند به طوری که عدالت قاضی لازم و زمینه‌ساز عدالت در قضاوت است و شان و شرافت قاضی در این است که نه تابع دستور قرار گیرد نه تابع سیاست. همانطور که در رویه قضایی نشان می‌دهد که بسیاری از آراء دادگاهها از نظر منطقی قابل توجیه نیست و مخالف با قانون است همه این انحراف را به اشتباه با سوء نیت قاضی نمی‌تواند نسبت داد. گاه وجدان بیدار و آگاه است که به سوی عدالت گام برمی‌دارد و نظریه های حقوقی را در استخدام می‌گردد این ترتیب باید در امتداد مبحث عدالت قانونی از عدالت قضایی یا حقوقی سخن گفتن نمودار تمام واقعیت‌های قانونی و اجتماعی و روانی باشد و گویای نظمی شود که سلسله مراتب دادگاه ها و تکلیف اجرای قانون به آن می‌بخشد. به نظر می رسد چگونگی تفسیر قضایی در هر نظام حقوقی، به چیستی عدالت حقوقی در آن نظام حقوقی ارتباط دارد و نوع عدالت حقوقی نیز به چیستی مبنای اعتبار قواعد حقوقی بستگی دارد (روح الامینی، ۱۳۹۵)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مفهوم عدالت

همه از عدالت به جایگاه ویژه آن در زندگی مردم پشتیبانی می کنند اما برخی تلاش می کنند که نظرات و اعمال خود را عین عدالت معرفی کنند آنان در مقام برخورد عدالت با منافع و علایقشان به توجیه اعمال و رفتار خود می پردازند به گونه ای که در مقام نظر از عدالت دم می‌زنند اما در مقام عمل دلبستگی و پایبندی چندانی به عدالت ندارند عدالت شاخه ها و بخش‌های مختلفی دارد از قبیل عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی. اما عدالت قضایی را می‌توان مهمترین شعبه آن دانست به گونه‌ای که کاربردی عدالت به تنهایی همان معنای عدالت قضایی را در ذهن متبادر می‌کند زیرا عدالت آمیخته با قضاوت و دادگری است خداوند متعال در قرآن کریم بارها بر اجرای عدالت تأکید فرموده است و در آیات مختلف واژه‌هایی مانند عدل و قسط و میزان به کار برده شده که از آن جمله آیه ۵۸ از سوره شریفه نسا است که از این قرار است «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» است افزون بر آن روایات بسیاری از معصومین اهمیت عدالت و نقش آن در اصلاح شکوفایی امنیت و سعادت جامعه را خاطرنشان می‌کند کانت فیلسوف بزرگ آلمانی معتقد است اگر عدالت از بین برود دیگر زندگی کردن به زحمتش نمی‌ارزد و گورویچ جامعه شناس فرانسوی، هدف اصلی حقوق را تحقق عدالت می دانند موضوعی که به تعبیر حضرت علی علیه السلام در مقام بیان بسیار سهل و وسیع اما در عمل بسیار دشوار و تنگ تجلی می‌یابد با این تفاسیر به خوبی در می‌یابیم یکی از هدف‌های اصلی حقوق اجرای عدالت است.

تضاد بین نظم و عدالت

عام و کلی بودن قواعد حقوقی و ابهام و اجمالی که ممکن است در مدلول قوانین وجود داشته باشد، و عدم توانایی قانونگذار در پیش بینی تمامی مسائل روزمره مردم و پیدایش مسائل نو به دلیل سرعت تحولات اجتماعی و عدم احاطه بر فروض و فروع متعدد رفتارها در جامعه نیز، سبب شده تا مجریان قانون و حقوقدانان ناگزیر به تفسیر قانون گردند، اما در کنار این تفسیر عدم توجه به عدالت ممکن است موجب بی نظمی و بی ثباتی یا از بین رفتن حقوق افراد گردد، بنابراین، بکارگیری قواعد و ابزارهای تفسیر قانون تلاشی، برای کشف مراد مقنن و راهی برای رسیدن به روح قانون و عدالت است. (فیض، ۱۳۹۴) در حقوق دو ارزش والا داریم:ارزش نظم و امنیت در روابط اجتماعی و ارزش عدالت. بزرگ ترین مشکل حقوق دانان این است که نمی خواهند از هیچ یک از این دو ارزش بگذرند و نمی‌خواهند آنها را از دست بدهند و نمی‌خواهند که نظم جابر آنها جانشین عدالت کنند بنابراین تمامی گفتگوها درباره روش تفسیر در واقع دوره این محور برمی‌گردد که چه کنیم که به جای خود باقی بماند قاضی خود را آزاد نبیند که به هر طرف که می‌خواهد متمایل شود در عین حال امکان اجرای عدالت هم وجود داشته باشد نفوذ نظم در روش تفسیر برای ایجاد نظم برای اینکه مدعی و مدعی علیه وقتی به دادگاه می روند از قبل حکم قضیه را بدانند برای اینکه قاضی آزاد نباشد تفسیر ویژه ای ضرورت پیدا میکنند تفسیری که مبتنی بر نظر در جستجوی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اراده قانونگذاراست در تمامی مطلب های مسلح و هدف دنبال می‌شود نمایندگان ملت ما نی نی می کنم و اجرا می کنند ایران هم از آن اعتقاد دارند باید راه پیدا کرد افزود نویسندگان قانون را بیابیم آن را اجرا کنیم از هم در جستجوی اراده قانونگذار هستند به هم برخلاف رویه مرسوم این روش‌ها را تفسیر و تحلیل گفتند به نظر کاربران یکی یکی از استادان حقوق مدنی فرانسه همراه می‌شود و همه و همه را مکتب روانی می‌نامیم ایران در همه اینا مشترک از جستجوی اراده قانونگذار است روش‌های استنباط اراده قانونگذار پیروان این مکتب در جستجوی اراده نویسندگان قانون هستند می گویند اراده و مقامی که قانون پس های به دنبال این محصول باشیم که چه اراده و نظری داشته است گفتگوی نمایندگان مجلس را ببینیم و از تاریخ استفاده کنیم از کتبی که مورد استفاده آنان بوده به رهبری به این نتیجه برسیم که نمایندگان قانون چه بوده است که این روش دارد این است که نظر رعایت می کنند و دیگران این است که قانون به ماجرای می‌افتد پیدا نمی شود که طراحان قانون می خواستند و اراده عمومی در همه حال کمک اولیه بزرگم دارد که مهمترین آن در دشواری پیدا کردن راده است گفتگوی نمایندگان (کسانی که بیشتر آنان از حقوق اطلاعات کافی ندارند) در جلسه علنی پیشنهادهای می کنند که از زمان نمی‌توان اراده قانونگذار استنباط کرد اما همیشه وجود دارد تشخیص اراده قانونگذار دشوار و ناممکن می‌سازد به دوم تومان تر از من خسته است چنین خلاصه می‌شود که ما بر فرض اینکه بتوانیم اراده نویسندگان قانون را به دست بیاوریم و کسب کنیم در جایی که قانون کمی کهنه شده مثل قانون مدنی که ۷۰ و ۸۰ سال از عمر آن می گذرد مثل این است که جامعه را برده ایم و میخواهیم راه حل مسئله امروز جامعه را با راه حل‌هایی که در آن روز نویسندگان قانون مدنی فکر می کردند حل کنیم باعث عقب ماندگی می‌شود. گاه گرایش طبیعی حقوق به سوی عدالت در نتیجه ضرورتهای حفظ نظم و امنیت حقوقی بر هم می‌خورد ولی این موارد استثنایی نباید در قاعده تردید ایجاد کند هدف غایی انسان عدالت است و ارزش نظم در این است که مقدمه عدالت باشد وابستگی دولت به نظم ساخته خود، نخستین گام کاروانیان عدالت است و هدف اصلی را تامین نمی کند لذا اگر معتقد هستیم که هدف اصلی قضاوت در دادگاه‌ها تامین عدالت است باید در وضع قوانین و هم صدور حکم به طریقی عمل کرد که نظم را در عدالت موجود در احکام صادره گنجاند نه اینکه با هدف برقراری نظم و عدالت قضایی را فدای آن کنیم. نظم لازمه عدالت است و تضادی با عدالت ندارد.

عدالت حقوقی

وقتی به کلمه حقوق می‌رسیم به ناچار عدالت نیز در آن متبلور می‌شود و حقوق با عدالت مانوس شده است و حقوق توام با عدالت مورد توجه بشریت می‌باشد بدینصورت می‌توان عدالت حقوقی را به سه نوع تقسیم کرد:

الف) عدالت فطری

ب) عدالت عرفی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ج) عدالت شرعی.

عدالت فطری یا مبتنی بر عقلانیت فطری

عدالتی که گویای لیبرالیسم و فردگرایی است همان عدالتی مبتنی بر عقلانیت فطری است که به عدالت کانتی نیز معروف می‌باشد و می‌توان آن را در آزادی فردی و برابری در حقوق برآمده از آزادی فردی خلاصه کرد و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه نیز یادگاری از آن است عدالت معاوضی، قالبی عینی و ملموس این نوع عدالت است چرا که مبتنی بر قرارداد یا به عبارت بهتر اصل آزادی قراردادی است و این اصل نیز ریشه در حق آزادی فردی و برابری اشخاص در برخورداری از این حق دارد. با انقلاب کبیر فرانسه آزادی فردی به عنوان ستون فقرات نظام حقوقی تعریف شده از قانون نیز استفاده شد تا با شاخصه الزام آوری خود تضمین دولتی آزادی فردی را برعهده داشته باشد علاوه بر آن قانون شاپلیه در سال ۱۷۹۲ به تصویب رسیدتا فردگرایی مبتنی بر آزادی فردی را با محدود کردن قدرت قاضی به اجرای قانون تضمین بخشد. قانون فوق الذکر پا را فراتر نهاد و رویه قضایی را منفور ترین نهادهای سیاسی حقوقی فرانسه اعلام و بدین ترتیب با حرکت به سمت قانون گرایی افراطی نیز که قاضی بتواند به خود اجازه تفسیر قانون را بدهد، غیر قابل تحمل اعلام کرد. منتسکیو صاحب کتاب تاثیرگذار روح القوانین نیز اعلام کرد که قاضی جهان دهان قانونگذار است، تا بدین ترتیب قاضی قدرتی بی تاثیر در دنیای حقوق در مسیر تحقق عدالت داشته باشد. قانون خود، عهده دار اجرا و تحقق عدالت شد و از قاضی خواسته شد تا فرمان بر قانون باشد گمان می‌رفت اگر تحقق عدالت حقوقی یا بازشناسی عدالت بر عهده قاضی گذارده شود تالی فاسدهایی را به دنبال خواهد داشت اول اینکه قاضی دارای قدرت بود و می‌توانست از بین برنده یا محدود کننده حقوق و آزادی های فردی باشد دوم اینکه دخالت قاضی قابلیت پیش بینی رفتار و نتایج حقوقی رفتار تابعان نظام حقوقی را با ابهام مواجه می‌ساخت به این ترتیب عدالت حقوقی به عنوان مبنای تصمیم‌گیری‌های قضایی جای خود را به قانون داد. ماده ۵ قانون مدنی فرانسه اعلام کرد که قاضی نمی‌تواند احکام کلی صادر کنند چراکه چنین احکامی قاعده حقوقی بوده و می تواند تنظیم کننده رفتار باشد و احیاناً در تضاد با ارزش‌های برآمده از عقلانیت سکولار و در رأس آنها آزادی فردی باشند تاسیس دیوان تمیز در فرانسه به جز محدود کردن قاضی برای حفظ حقوق و آزادی فردی ندارد از قاضی مراقبت می‌شود تا فراتر از قوانین که در برگیرنده همین قواعد تضمین کننده ارزش هایند نرود اصل قانونی بودن نه تنها جرائم و مجازاتها بلکه همه قواعد حقوقی هم در همین راستا ارزیابی می‌شود.

مسئولیت قاضی در صورت تقصیر یا اشتباه در نظام حقوقی امروز فرانسه بدین معنی است که قاضی دیگر دهان قانونگذار نیست انگار که قانون و قاعده حقوقی یکی نگاشته نشده است و اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همه مسئولیت قاضی را مقرر داشته است. (شهابی، ۱۳۹۳)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

عدالت عرفی

اگر منظور از عدالت عرفی عدالت مبنی بر ساختار و بنیادهای جامعه باشد بی تردید در جامعه سرمایه داری عدالت بدون مالکیت خصوصی و همین مالکیت خصوصی نمی‌تواند بخشی از عدالت بنیادین جامعه کمونیستی محسوب شود عدالت عرفی بر این پیش‌فرض بنیادی مبتنی است که میان عدالت و نیازمندهای انسان که مرکب از نیازمندی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تناسب مستقیم وجود دارد عدالت عرفی این نیازمندی‌ها را در قالب های اول و دوم حقوق بشر جستجو می‌کنند تا ارزش نگری و کارکرد نگری را با هم داشته باشد برداشت حرفی از مفهوم عدالت این پیش فرض مبتنی است که قاعده و قانون قانون یکی نیست قاضی به دلیل ارتباط بیشتر و بهتر با ضرورت‌های اجتماعی می‌تواند عهده دار تفسیر قانون شود آن را آنگونه تفسیر کنند که اقتضای عدالت عرفی یعنی همان چهار نسل حقوق بشر باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵)

جایگاه قانون در نظام حقوقی در برداشت از عدالت نسبت به جایگاه قانون در برداشت فطری از عدالت تنزل یافته است. در برداشت فطری، در نهایت، قانون و قاعده حقوقی یکی می‌شود عدالت عرفی گاه اقتضاء دارد که قاضی قلمرو موضوعی و حتی حکمی قانون را نیز کم یا زیاد کندبه ویژه که قانون همه چیز را پیش بینی نمی‌کنند و قانون با عنایت به هدف اجتماعی آن مدنظر قرار گیرد و با حقوقی نیز یکسان نباشد به عبارت دیگر تحقق عدالت عرفی، بدون تفکیک قانون از قاعده حقوقی ممکن نیست. تحلیل عرفی از عدالت حقوقی را بایستی متاثر از نزدیک شدن حقوق به اجتماعی و تحولات اجتماعی دانست. اگر در برداشت فطری از عدالت و حقوق نوعی سازگاری یا همنشینی حقوق و اخلاق و یا حتی مذهب وجود دارد در برداشت عرفی از عدالت حقوق جایگزین اخلاق و مذهب در تنظیم روابط اجتماعی می‌شود. با این حال امروز تحولات دیگری نیز در افزایش نقش و جایگاه قاضی در نظام حقوقی و در تحقق عدالت عرفی تاثیرگذار بوده است از یک طرف پدیده اساسی سازی حقوق در کشورهای اروپایی و به ویژه فرانسه شاهد آن هستیم بیش از پیش نقش قانون را در تحقق عدالت کاهش و نقش قضات را افزایش داده است بر اساس این پدیده اصول اساسی که ممکن است در جای غیر از قانون اساسی نیز یافت شوند فراتر از قانون و اراده قانونگذار عادی بوده و قاضی نیز می توانند به آنها استناد کنند واقعیت هم این است که در قانونگذاری این قاضی یا دادرس اساسی است که سخن آخر را می گویند به نظر می‌رسد اساسی سازی، به تفکیک مفهوم الزام قانون تامین کننده آن است و التزام که هر اصل اساسی و هر قاعده حقوقی مفید آن است کمک کرده است چراکه اساسی سازی الزام دولتی و در قالب قانون را شرط اعتبار است که اساسی یا اساسی بودن آن نمی دانند از طرف دیگر رقابت نظام حقوق فراملی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دیگر اسناد بین المللی با قانون ملی علاوه بر اینکه دولت‌ها را در قانون گذاری ملی با محدودیت مواجه ساخته و آنها را مجبور کردند قوانین داخلی مغایر با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تغییر دهند نقش قاضی را نیز در حقوق داخلی افزایش داده است. قاضی داخلی دارای صلاحیت های جدید شده و می توانند با استفاده از به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر رفتار دولت خود را کنترل نمایند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تقدم حقوق اروپایی بر حقوق داخلی به عنوان یکی از اصول اساسی در اتحادیه اروپا پذیرفته شده است (شهابی، ۱۳۹۳)

عدالت شرعی

ماهیت و محتوای عدالت شرعی را اراده الهی تعریف می‌کند از مفهوم عدالت را بایستی در اصول و گزاره‌های شرعی جستجو کرد بدین ترتیب عدم برابری جنسیتی که بر اساس رویکرد فکری و عرفی به عدالت ناعادلانه است، ضرورتا" از نگاه شرعی، این عادلانه نیست.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظام حقوقی عهده‌دار عدالت عرفی یا عدالت فطری نیست در مقدمه قانون اساسی تحقق عدل اسلامی به عنوان فلسفی وجود دستگاه قضایی گردیده است اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نظامی بر پایه ایمان به خدا در خلقت و تشریح اعلام می‌کنند بدین ترتیب در الهی در تشریح به عنوان یک اصل مسلم در نظام حقوقی پذیرفته شده و ظاهراً فرصتی برای طرح دارد فکری و عدالت عرفی باقی نمی‌گذارد بند هفتم اصل سوم قانون اساسی تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در جهت همان اهداف و اعتقادات مقرر در دست دوم مطرح می‌کنند و بدیهی است که در همان جهت باید تفسیر و معنا شود اصل چهارم قانون اساسی هم اعلام می دارد کلیه قوانین و مقررات موجود در نظام حقوقی بایستی بر اساس مبانی موازین اسلامی باشد در جهت همان اصل دوم قانون اساسی تدوین یافته نتیجه آن است شایان ذکر است که وقتی سخن از تشریع راهی به میان می‌آید منابع تشریح قرآن سنت اجماع به ذهن متبادر می‌شود آیا اقدام آن منبع قاعده حقوقی تداعی‌کننده عدالت فطری و عدالت مبتنی بر عقلانیت فطری نیست بی‌تردید منظور از عقل در این دو قوه استدلال و استنباط نیست چرا که به این معنا تنها روشی برای دستیابی و استخراج و استنباط قاعده حقوقی از منابع و خود منتقل نمی‌توانند منبع مستقلی باشد به معنای عقلانیت تجربی نیز نمی‌تواند مورد نظر باشد معنای عقلانیت تجربی همان حواس پنجگانه است (شهابی، ۱۳۸۸) سال که اعتبار خود را از پذیرش انسان به عنوان من مبنای یح اخذ می‌کنند بدین ترتیب عقل در منابع اسلامی نمی‌توانند معنای عقلانیت فکری داشته باشد (عزتی، ۱۳۷۵) با این وجود این عقل فطری اگر مبنا باشد مخلوق اراده تکوینی الهی است و به همین دلیل در تعارض با اراده تشریح و قرار نمی‌گیرد (طالبی، ۱۳۹۰) و اگر منبع انگاشته شود اعتبار خود را از مردم که همان اراده تشریح خداوند است اخذ می‌کنند پس نباید آن را با عقلانیت فکری در رویکرد سکولار مقایسه کرد چرا که در این رویکرد عقل فطری مبنای استقلالی تشریح است و نه به آن بی تردید با یکی انگاشته قانون و قاعده حقوقی و به عبارت بهتر با ابزار ایجاد قاعده حقوقی دانستن قانون می‌توان سخن از تحقق عدالت شهری در نظام حقوقی به میان آورد پیام یکی انگاشتن قانون و قاعده حقوقی پذیرش رویکرد تحقیقی دولتی در ایجاد قاعده حقوقی است و معنای آن این خواهد بود که اراده الهی جایگاهی به عنوان مبنایی نداشته تا بتوان به دنبال آن سخن از عدالت شرعی به میان آورد تاکید بر تفکیک قانون از قاعده حقوقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مجال دور شدن از رویکرد تحقیقی دولتی را فراهم و زمینه طرح اداره شرعی را ایجاد می‌کنند بایستی توجه داشت قانون در نظام حقوقی دینی توجیه کننده مبنای التزام آوری قاعده حقوقی اصل دوم قانون اساسی عقلانیت سنتی یا به تعبیر دیگر اراده شارع، اشاره را به عنوان مبنا و منشا التزام آوری قواعد در نظام حقوقی معرفی می‌کنند با این حال می‌دانید که دولت دست به تدوین قوانین می‌زند و شورای نگهبان بررسی می‌کنند آیا این تدوین مخالف شهر بوده است یا خیر بدین ترتیب های می‌توانند دولت را تنها به بیان قواعد حقوقی در قالب قانون تقلیل داد دغدغه جلوگیری از توافق دولت و عدالت شهری وجود نداشته باشد واقعیت این است که دولت بخشی از مدل نظام حقوقی ایران است مدل حقوقی که از ارائه شده آغاز می‌شود و منابع درجه اول و پس از آن به روش استنباط عقلی و استدلالی قاعده حقوقی از همین منابع درجه اول از ادامه می یابد و به دولت می رسد اما نمی‌توانم دولت را تنها به بیان قواعد حقوقی تغییر داد به نظر می‌رسد دولت نقش انتخاب قواعد به دست آمده است فرایند اجتهاد را دارد اجتهاد فقهی شیعی متکثر بوده و سابقه طولانی دارد و دولت در این نقشه انتخابی قوای تحت فشار نیروهای مختلف اجتماعی اقتصادی و غیره قرار دارد با توجه به کثرت گرای اجتماعی شیرین نقشه انتخابی دولت و بخشی در نظام حقوقی را عهده دار است تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران که قاضی مجتهد را از صدور رای بر اساس اشتهای خود برخلاف قانون باز می‌دارد بر این مبنا می تواند توجیه شود در مجموع می‌توان گفت نظام حقوقی ایران نوعی وحدت گرایی را در عین کثرت گرایی به نمایش می‌گذارد نظام حقوقی ایران به تفکرات چراکه اول این نظام حقوقی در حوزه مبنا و منشا التزام آوری قاعده حقوقی مبتنی بر اراده شارح مقدس است و بدین ترتیب برای مبنای واحد مبتنی ست دوم نقش انتخابی دولت مانع از اجتهاد مستقل توسط قضات مشترک است که صد برای نظام حقوقی ایران در نیز مبتنی بر این استقلال از اول انتخاب دولت از میان انواع قواعد حقوقی برآمد از فرایند اجتماعی معتبر و البته مدت دار شیعی است خود دولت در این انتخاب تحت فشار نیروهای مختلف است در هر حال دولت قواعد انتخاب شده را در قالب قانون بیان داشته و البته این اتفاق خوب از جانب شورای نگهبان به عنوان مرجع عالی نظارت شرعی کنترل می‌شود.

البته باید توجه داشت که در دو حالت نقش دولت در نظام حقوقی ایران فراتر از انتخاب قواعد حقوقی است در این حوزه قالب عینیت یافته عقلانیت تجربی به عنوان مبنای قاعده حقوقی باشد با این حال این دولت وحدت گرایی نظام حقوقی ایران را به چالش می‌کشد و کثرت گرایی آن را چرا که اولاً دولت نمی‌تواند در تضاد با اراده الهی دست به قاعده سازی بزنند دوم اگرچه تا زمانی که دولت باید ایران ایجاد نکنند آن قاعده، قاعده حقوقی نخواهد بود با این حال دولت نمی‌تواند خود را متاثر از نیروهای مختلف اجتماعی اقتصادی و. . . ندارند. در چهار و اصولی چون اصل لاضرر، اصل نفی عسر و حرج اصل مصلحت (علیدوست، ۱۳۹۵) و مبنای آنها در ایجاد قاعده حقوقی می‌زند در این حالت نیز به مانند حالت اول وحدت گرایی نظام حقوقی ایران به چالش کشیده می‌شود و کثرت گرایان چرا که از یک طرف این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اصول خود برآمده از اراده شده اند و از طرف دیگر این اصول می‌توانند مسیر شرعی ورود نیروهای مختلف اجتماعی و اقتصادی به درون نظام حقوقی باشند.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که عدالت منشأ اصلی و هدف اصلی قانونگذار و افراد جامعه است و بشریت به صورت جزیی مشتاق عدالت هستند به نحوی که آن را در زندگی روزمره خود اعمال می کنند به همین دلیل است که فوئر باخ حقوقدان المانی می گوید: تفکر در کاخ و تفکر در کلبه یکسان نیست این بدین معنی است که تفسیر قانون به عوامل مختلفی از جمله شرایط آن مفسر و شخصیت و محیط زندگی آن بستگی دارد تفکر حقوقدان با یک مهندس یا مکانیک در خصوص یک موضوع یکی نیست و کاملاً متفاوت است. برای رسیدن به عدالت باید قانون عادلانه داشته باشیم و مقنن همچنان درصدد تدوین قانون عادل با توجه به نیازهای روز جامعه است و در بیشتر موارد زهای جامعه علت پیدایش قانون می‌گردد و اما آنان به صورت کلی تدوین می‌شود یا به عبارت دیگر ممکن است جزئیات را در برنگیرد نقص اجمال سکوت یا تعارض و امثال آنها در آن وجود داشته باشد که قاضی و دادرس در اعمال آن قانون دچار مشکل شود و اعمال و اجرای قانون مذکور امکان پذیر نباشد بنابراین نیاز به تفسیر دادرس در مرحله رسیدگی و اجرای آن می‌باشد ضرورت تفسیر به علت کنگی ناقص و کلی بودن و مانند آنها حتمی است ولی اینکه مقصر قانون چه کسی باشد و نقش عدالت به چه صورت باشد گفتنی است مطابق قانون اساسی و قوانین عادی به وسیله قوه مقننه اساسی به وسیله شورای نگهبان قابل تفسیر است ولی این کافی نیست و تفسیر، تفسیر قانونی است در کنار تفسیر قانونی، تفسیر قضایی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است بدین صورت که دادرس و قاضی پرونده در جهت صدور حکم در مواردی که تفسیر قضایی نیاز است باید تفسیر قضایی کرده و حکم قضیه را صادر نماید بنابراین در کنار قوه مقننه ، قاضی و دادرسی نیز مفسر قانون می باشد که نزدیک ترین فرد به اجرای قانون است برای اینکه عدالت در تفسیر قانون بیش از پیش خودش را نشان دهد و به هدف غایی برسیم باید مفسران عادل و فرهیخته تربیت کنیم که همه موارد انصاف و عدالت را در تفسیر قانون اعمال کنند عدالت را فدای تنگ‌نظری ها و سلایق خود نکنند در این میان نقش قوه قضاییه و قوه مقننه جلوه‌گر می‌شود که برای این قوا تکلیف است که اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهند بنابراین آنچه مهم است این است که عدالت نقش موثر و مفیدی در تفسیر دارد و تمام جوامع در این مورد باید تلاش فراوانی باید داشته باشند. ضرورت تفسیر هم اکنون امری پذیرفته شده است به گونه ای که بدون تفسیر، اجرای برخی قوانین ناممکن یا ناعادلانه خواهد بود و نقش عدالت در تفسیر هم بدینگونه است که هرچقدر عدالت در تفسیر قانون رعایت و اعمال شود قانون عادلانه ای خواهیم داشت و تفسیر عادلان از قوانین ناقص و کلی باعث پدیدار شدن قانون جدید نیز خواهد شد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

پیشنهادات

۱- از وظایف اصلی نمایندگان مجلس تصویب قانون می‌باشد پیشنهاد می‌گردد که نمایندگان مجلس دوره حقوق را گذرانده باشند علاوه بر تخصص خود در رشته‌های دیگر که در کمیسیون های مربوطه مشغول هستند اطلاعات فقهی و حقوقی نیز داشته باشند تا در تصویب قانون بتوانند ضمن درک مبانی قانون گذاری و فهم قانون مذکور سعی در جلوگیری از هرگونه ابهامات در آن قانون، قانون عادلانه ای را تصویب نمایند.

۲- هر چند در قانون اساسی مرجع تفسیر مشخص گردیده است ولی جایگاه تفسیر قوانین عادی در نزد قضات باید توجه ویژه‌ای شود و به نظر می‌رسد فرصت کافی برای قضات در جهت تبادل نظر به علت کثرت پرونده‌ها وجود ندارد گروه ویژه ای از قضات باسواد و حقوقدانان در دادگستری هر شهرستان در موقع اختلاف در تفسیر قانون به کمک آنها بشتابند و در کمیسیون بررسی شود تا از تفسیر ناعادلانه آن جلوگیری شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۰). ترمینواوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ یازدهم،

ـ شهابی، مهدی. (۱۳۹۳)، مقاله جایگاه قانون در تحقق عدالت حقوقی و تاثیر آن بر تفسیر قضایی تاملی بر نسبت قانون و قاعده حقوق در نظام فقهی – حقوقی ایران، تهران، پژوهشکده حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره اول، ۱۷۹-۱۵۱

ـ کاتوزیان، ناصر . (۱۳۸۵) " سهم عدالت در تفسیر قانون " مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران) تهران، شماره ۷۲

ـ عزتی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). بررسی تطبیقی نقش عقل در نظام حقوقی غرب و اسلام ، قم، مجله نامه مفید، شماره ۶، ۱۴۴-۱۲۳

ـ دیلمی، احمد. (۱۳۸۲). بایسته‌های تفسیر قوانین، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول

ـ روح الامینی، شیرین السادات. (۱۳۹۵). نقش عدالت در قانون گذاری و قضاوت در حقوق ایران. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان،

ـ شهابی، مهدی، (۱۳۸۸). از حقوق سنتی تا حقوق مدرن، تاملی در مبانی تحول نظام حقوقی ، قم، مجله نامه مفید، شماره ۷۶، ۹۶-۹۰

ـ طالبی، محمد حسین. (۱۳۹۰). قانون طبیعی، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول،

ـ علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). دین، شریعت و اسلام ، قم، فصل نامه دین پژوهی قبسات، سال شانزدهم، شماره ۶۱، ۴۰-۵

ـ فیض، زهرا. (۱۳۹۴). جایگاه عدالت در تفسیر قانون، تهران، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران، مرکز همایشهای توسعه ایران

ـ مسعودی نیا، محمد. (۱۳۹۴). بررسی تفسیر قانون و مراجع آن در نظام حقوقی ایران، تهران، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران، مرکز همایش‌های توسعه ایران

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]